

امشاسپندان در آئین زردشتی*



از دکتر جمال رضائی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی

عنوان سخنرانی بنده « امشاسپندان در آئین زردشتی » است . پیش از اینکه سخن خود را در آن باره آغاز کنم لازم می‌دانم که توجه حضار محترم را به یک نکته اساسی و شایان توجه جلب کنم و آن نکته اینست که آنچه در دین مزدیستی زردشتی و در بخشهای متأخر اوستا و در نوشته‌های دینی مزدیسنان دیده می‌شود با آنچه که در « گاهان » یعنی کهن‌ترین بخش اوستا که از سخنان خود زردشت است ملاحظه می‌گردد گاهی تفاوت‌های آشکاری دارد چه بسا مسائلی که در گاهان جنبه فلسفی دارد ولی هنگامی که در آئین مزدیستی صورت معتقدات دینی پذیرفته به گونه‌بی دیگر در آمده است . یکی از این مسائل همین موضوع « امشاسپندان » است که در گاهان صرفاً جنبه فلسفی و اخلاقی دارد و غالباً از آنها به صورت صفت‌های اورمزد یاد شده ولی بعدها که گونه دینی یافته‌اند نمودهای ویژه‌ی پیدا کرده‌اند و تشکلی خاصی پذیرفته‌اند و وظائفی بدانان واگذار شده و گونه ایزد به خود گرفته‌اند و دسته ویژه‌ی تشکیل داده و به نام معیّنی خوانده شده‌اند در صورتی که در گاهان جزء صفات ذاتی اورمزدند و دسته خاصی نیستند و نام ویژه‌ی ندارند حتی واژه امشاسپندان را

*- متن سخنرانی آقای دکتر جمال رضائی استاد و معاون دانشکده ادبیات و علوم انسانی که در تاریخ ۴۸/۲/۲۳ در طالار فردوسی دانشکده ایراد گردیده است .

در گاهان نمی‌یابیم و نخستین جایی که با این نام روبرو می‌شویم «هفت‌های» (اوستا: hapta-hāti) است که به «هفتین یشت بزرگ» معروفست و پس از گاهان آن را کهن‌ترین بخش اوستا می‌دانند.

چون موضوع سخن بنده همانطور که بعرض رسید «امشاسپندان در آئین زردشتی» است ناگزیر در این گفتار از امشاسپندان بدان گونه که مورد اعتقاد مزدیسنان بوده‌اند سخن خواهد رفت.

در آئین مزدیسنی زردشتی آنچه اورمزد آفریده ستوده و مقدس است از آسمان و خورشید و ماه و ستارگانش تا زمین و آب و خاک و آتش و گیاهان و جانوران سودمندش، حتی معنویات و صفات نیک چون راستی و درستی و پاکی و داد و دین و دانش و پاکیزگی و تندرستی و بردباری و فروتنی و فرمانبرداری و شکیبائی و دلاوری و کوشش و پیروزی و مانند آنها و بر هر یک از آنها ایزدی گمارده شده است. این ایزدان آفریدگان اورمزد را پاسبانی و معنویات و صفات و خصال نیک را پاسداری می‌کنند و در کار اداره جهان یار و یاور اورمزدند. گویی اورمزد شهریاری است و الا پایگاه؛ و ایزدان وزیران و کارگزاران و گماشتگان اویند. این ایزدان که موجوداتی مینوی و قابل پرستش هستند گاه کارگزار و یاور اورمزدند و گاه نمودار و نمایانگر صفات او و گاه واسطه‌ی میان آدمیان و اورمزد. واژه «ایزد» بمعنی «پرستیده شده» و پرستیدنی و در خور پرستش است. این واژه از ریشه یَزُ yaz گرفته شده و با واژه‌های «یسن» و «یشت» و «یزد» هم‌ریشه است و واژه «یزدان» که در فارسی به معنی خدا به کار رفته از صورت جمع پهلوی آن (یزتان yazdān=yazatān) بازمانده و در فارسی معنی مفرد به خود گرفته است.

در زبان فارسی گاهی واژه «ایزد» را «فرشته» معنی کرده و یا «فرشته» را معادل «ایزد» گرفته‌اند بویژه در فرهنگنامه‌ها هرگاه نام ایزدی را معنی کرده‌اند او را فرشته‌ی دانسته‌اند. در ادبیات فارسی نیز به این معنی برمی‌خوریم چنانکه سعدی از «ایزد باد»

(اوستا : Vāta) «فرشته‌ای که وکیل است بر خزان باد» تعبیر کرده است در این دوبیت:

قضا دگر نشود گر هزار ناله و آه به شکر یا به شکایت برآید از دهنی
فرشته‌ی که وکیلست بر خزان باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی

از این رو برخی از دانشمندان و محققان معاصر نیز گاهی به جای واژه «ایزد کلمه» فرشته‌ها را به کار برده‌اند. ولی چون از کلمه «فرشته» که اصلاً به معنی فرستاده و پیک و قاصد است فارسی زبانان مفهومی خاص با صبغه دینی اسلامی دارند و آن را به معنی «ملک» به کار می‌برند بهتر آنست که برای تمیز دادن آنها از یکدیگر برای این دسته از موجودات مینوی آئین مزدیسنی همان واژه «ایزد» به کار رود.

یک دسته معدود از گروه پر شمار ایزدان که بزرگترین و گرامی‌ترین آنانند به نام امشاسپندان خوانده شده‌اند. واژه «امشاسپند» که در اوستا به صورت amša-spanta آمده به معنی بی مرگ مقدس است و مانند بسیاری از نامها صفتی است که به جای اسم به کار رفته و خود از دو صفت ترکیب شده است: یکی «امیش» و دیگری «سپنت». «امیش» خود مرکب از دو جزء است: «آ» و «میش». «آ» پیشوندیست به معنی «بی» یا «نا» که هرگاه به آغاز واژه‌ای افزوده شود صفتی می‌سازد به معنی ضد آن کلمه به طریق نفي یا سلب.

«میش» به معنی «مرگ» و «میر» است و از ریشه «مر» به معنی مردن گرفته شده و با واژه‌های مرگ، میر، مردن، مرد، مردم، مار و بیمار هم ریشه است. بنابراین واژه «امیش» بی مرگ یا «نامیرا» معنی می‌دهد. منوچهری دامغانی شاعر نامور سده پنجم در یکی از قصائدش که در همین گفتار ابیاتی از آن را به مناسبتی خواهم خواند کلمه «نامیران (= نامیران) را به معنی بی مرگ و جاویدانی در برابر کلمه «میران (= میران) به معنی میرنده و فانی آورده که درست معنی واژه «امیش» را می‌رساند در این بیت:

ترا گویم که ای سید مشرقین که مردم میرانند و تو نامیران

«سپنت» جزء دیگر واژه اوستائی «امیش سپنت» به معنی مقدس و متبرک

و سودبخش است. این همان کلمه ییست که در فارسی به صورتهای سپند و اسپند و اسفند بازمانده و در برخی از واژه‌های مرکب چون گوسپند (=گوسفند) و اسفندیار نیز دیده می‌شود. با این ترتیب «امیش سپنت» را «سپند نامیرا» یا بی مرگ مقدس یا جاویدان مقدس می‌توان معنی کرد. این نام در پهلوی امهرسپنت amahraspand و در فارسی امشاسپند و امشاسفند تلفظ شده‌است. در فرهنگهای فارسی امهوسپند و امهوسفند که صورت تصحیف شده امهرسپنت است نیز به معنی فرشته و ملک ضبط شده و در اشعار برخی از گویندگان نیز به کار رفته‌است.

این نام، یعنی امشاسپند، چنانکه گفته آمد ویژه یک دسته از ایزدان بزرگ آئین مزدیسنی است که عبارتند از «بهمن» و «اردیبهشت» و «شهریور» و «سپندارمذ» و «خرداد» و «امرداد» که نامهای آنان در شمار نامهای دوازده ماه سال در زبان فارسی بازمانده و تعداد آنان با «سپند مینو» و در دوره‌های بازپسین با خود «اورمزد» به هفت که یک عدد مقدس و قابل توجه در میان ایرانیان بوده می‌رسیده‌است. گاهی نیز ایزد «سروش» یا «ایزد بهرام» را بر آنان می‌افزوده‌اند تا شمار امشاسپندان به هفت برسد و من اکنون به شناساندن یک یک آنان می‌پردازم.

۱- بهمن: نخستین امشاسپند «بهمن» نام دارد. این نام که در فارسی «وهمن» نیز تلفظ شده در پهلوی وهومن vahuman و در اوستائی وهومنه vohu-manah فراگو می‌شده‌است. «وهومنه» از دو جزء ترکیب یافته‌است یکی «وهو» و دیگر «منه». «وهو» هم به معنی خوب و نیک است و هم به معنی ثروت و خواسته که در این ترکیب به معنی خوب و نیک به کار رفته‌است. «وهو» که در اوستا به صورت ونگهو نیز آمده برابر است با وسو vasu در سنسکرت و وهو vahu در فارسی باستان که واژه‌های ویه veh در پهلوی و «به» در فارسی بازمانده آنست. «منه» جزء دوم این واژه هم ریشه و هم معنی واژه منش فارسی است و از ریشه «من» به معنی اندیشیدن گرفته شده‌است. «من» در واژه‌هایی چون دشمن و هومن و «مان» در کلماتی چون زیمان و پژمان و شادمان

از این ریشه است. بنابراین واژه مرکب «وهومنه» ی اوستایی یا «بهمن» فارسی بهمنش یا نیک اندیش معنی می دهد. در فرهنگهای فارسی کلمه «وهمنش» به معنی «کسی که گفتار و کردار و زبان و دل او با ایزد تعالی راست و درست باشد» ضبط شده که یادآور اجزاء و ساختمان و معنی نام این امشاسپند است.

نام بهمن گاهی در اوستا به صورت وَهیشْتَمَنَه vahišta-manah نیز دیده می شود یعنی در ساختمان این نام گاهی به جای «وهُو» که صفت مطلق است «وَهیشْت» که صفت عالی آنست و «بهترین» معنی دارد به کار رفته است (وَهیشْت در پهلوی وَهیشْت vahišt و در فارسی «بهشت» تلفظ شده است) و این نکته بسیار شایان توجه و درخور اهمیت است که نخستین آفرینش اورمزد اندیشه نیک باشد زیرا «کزین برتر اندیشه برنگذرد».

قبلاً اشاره شد که ایزدان در آئین مزدیسنی دارای دوجنبه یا وظیفه هستند یک جنبه مینوی و روحانی و ملکوتی و یک وظیفه این جهانی. امشاسپند بهمن در جهان مینوی مظهر و نمودار اندیشه نیک اورمزد است و آدیان را اندیشه نیک می آموزد و از سوء نیت و بداندیشی پرهیز می دهد و در جهان خاکی نگرهبانی جانوران سودمند با اوست.

اهمیت بهمن در آئین مزدیسنی از اینجا پیدا است که هم نخستین آفریده اورمزد است و هم دومین روز ماه به نام اوست (نخستین روز ماه به نام خود اورمزد است) و هم دومین ماه زمستان به نام او خوانده شده («دی» نام ماه نخستین زمستان از نامهای اورمزد است) و همین امشاسپند است که به پندار مزدیسنان روح زردشت را در خواب به پیشگاه اورمزد رهنمون شده است.

در آئین زردشتی هریک از امشاسپندان یارانی دارند و دشمنانی. یاران آنان از ایزدانند و دشمنان شان از دیوان. ایزد ماه و ایزد گوش و ایزد رام یاران بهمنند و دیو اکّ مَنَه aka-manah که دیو بداندیشی و بدمنشی است دشمن و رقیب اوست. (اکّ مَنَه یعنی «بدمنش» مرکب از «اکّ» یعنی بد و «مَنَه» یعنی اندیشه و منش. «اکّ»

در فارسی به صورت «آک» و به معنی عیب و عار و آسیب و آفت آمده است. بی مناسبت نیست این مطلب را بیفزایم که ایرانیان باستان هریک از سی روز ماه را به نام ایزدی که به اعتقاد آنان پاسداری آن روز را برعهده داشته می خوانده اند و نامهای ماههای سال را از نامهای همین ایزدان برگزیده اند و چون نام روز با نام ماه موافق می آمده و یکی می شده آن روز را جشن می گرفته اند. پیشتر اشاره شد که دومین روز ماه «بهن» نام داشته است، بهمن روز در بهمن ماه یعنی روز دوم ماه بهمن یکی از جشنهای بزرگ بوده است. این جشن که در فارسی «بهنگان» یا «بهنجنه» خوانده می شده از جشنهای شکوهمندی بوده که تا چند سده پس از ظهور اسلام نیز در ایران با آئین ویژه‌ی برگزار می شده است. در این روز غذای مخصوصی که آن را هم «بهنجنه» می نامیده اند از انواع گوشتها و سبزیها و غله‌ها و حبوبات می پخته اند. خوالیگران و خنیاگران و رامشگران و باده پیمایان دست بکار می شده اند و بز می بشکوه بدانسان که بایسته فصل زمستانست بر پا می کرده اند و بدین گونه روزی را به شادخواری و رامش می گذرانده اند. قصیده معروفی که منوچهری دامغانی در مدح منوچهر بن قابوس سروده پاره‌ی از مراسم این بزم را نشان می دهد و آن قصیده ایست به مطلع:

برآمد ز کوه ابر مازندران چو مار شکنجی و مازاندر آن

منوچهری در این قصیده پس از وصف ابری تیره رنگ و گرانبار و برف زا و توصیف بسیار شاعرانه باغ و درختانی که برف بهمنی بر او پیکر آنها را فرا گرفته و خود نمایشگر فصل زمستان و ماه بهمن است بدینگونه از بهمنجه یاد و بزم آن را وصف می کند:

چه بهتر ز خرگاه و طارم کنون	به خرگاه و طارم درون آذران
فرو برده مستان سر از بیبشی	برآورده آواز خنیاگران
به جوش اندرون دیگت «بهنجنه»	به گوش اندرون «بهن» و قیصران
سر با بزن در سروران مرغ	بن با بزن در کف دلبران

کباب از تنوره در آویخته چوخونین ورقهای جوشن و ران
 خداوند ما گشته مست و خراب گرفته دو بازوی او چاکران
 یکی نامداری که با نام وی شدستند بی نام نام آوران ...
 و پس از ابیاتی که در ستایش ممدوح خود سروده خطاب به وی می گوید:

ترا گویم ای سید مشرقین که مردم میرانند و تو نامیران
 درآمد ترا روز « بهمنجنه » به فیروزی این روز را بگذران
 می زعفری خور زدست بتی که گویی قضیبی است از خیزران
 می زعفرانی که چون خوردیش رودسوی دل راست چون زعفران
 نه بارنگک او بایدت رنگک گل نه بابوی او نرگس و ضیمران
 ز رامشگران رامشی کن طلب که رامش بود نزد رامشگران
 بزى همچین سالیان دراز دنان و دمان و چمان و چران
 دو گوشت همیشه سوی گنجگاو دو چشمت همیشه سوی دلبران

این قصیده برخی از مراسم بزم جشن بهمنجنه را بدانگونه که در روزگار منوچهری برگزار می شده نمودار می سازد و برخی از آهنگها را که در این بزم نواخته می شده می شناساند و نیز وجه تسمیه یکی از این آهنگها را که « بهمن » نام داشته آشکار می کند. آنجا که می گوید:

به جوش اندرون دیگک « بهمنجنه » به گوش اندرون « بهمن » و قیصران

بجز روز دوم ماه که بهمن نامیده شده یکی از گیاهان که در زمستان و ماه بهمن گل می کند و گل و بیخ آن هر دو رنگین است و مصرف دارویی داشته نیز « بهمن » یا منسوب بدان « بهمنین » نام گرفته است. در روز بهمنجنه گل بهمن سرخ و بهمن زرد را بر سر کاسه های غذا می پاشیده اند و بهمن سفید را با شیر یا باقند و نبات در آمیخته و در این روز می خورده اند و عقیده داشته اند که حافظه آدمی را نیرو می بخشد، بخور کردن و جامه نو بریدن و پوشیدن و ناخن چیدن و موی پراستن و عمارت کردن را در این روز نیک می شمردند.

از گلهای گل یاسمن و از جامه‌ها جامه‌سپید را ویژه « بهمن » و بهشت را خانه این امشاسپند می‌دانسته‌اند .

۲ - اردیبهشت : نام دومین امشاسپند « اردیبهشت » است . این نام در اوستا بصورت آش و هیشْت aša-vahišta آمده و از دو جزء ترکیب یافته است . جزء نخست آن « آش » معنی بسیار گسترده‌ای دارد و به معانی راستی و درستی و پاکی و قدس و مانند آنها به کار رفته است شاید کلمه « حق » متناسب‌ترین کلمه برای بیان معنی این واژه باشد چون همه آن مفاهیم را در بر دارد . واژه « آش » بارها در اوستا به کار رفته و صفت‌هایی مانند اشَوَن ašavan به معنی پیرو دین راستین و حق و حقیقت و اشَوُ ašō که خود زردشت با آن وصف شده و در فرهنگ‌های فارسی به معنی بهشتی در برابر دوزخی ضبط گردیده از آن گرفته و ساخته شده است . « آش » در اوستا به صورت اَرْت arta و اَرْت arəta نیز آمده است از این صورت آن « ارد » در واژه‌های « اردشیر » و « اردوان » در فارسی بازمانده است .

جزء دوم نام این امشاسپند « وهیشْت » بمعنی « بهتر » یا « بهترین » یا « بهین » است که قبلاً از آن یاد شد . پس واژه مرکب « آش و هیشْت » ی اوستایی « بهین راستی » یا « بهترین حق » معنی می‌دهد .

این نام در پهلوی به دو صورت آش وهیشْت ašvahišt یا اَرْت وهیشْت urtvahišt آمده و در فارسی « اردیبهشت » و گاه با تخفیف « اردی » تلفظ شده است .

این امشاسپند در جهان مینوی نمایانگر راستی و پاکی و قدس و حقوری اورمزد است و در جهان خاکی نگهبانی آتش با اوست از این رو در برخی از فرهنگ‌های فارسی به معنی آتش گرفته شده است . از ایزدان ایزدِ سروش و ایزدِ بهرام و ایزدِ آذر از یاران اویند و از دیوان ایندرا Indra که دیوگمراهی و فریب است دشمن اوست . ماه دوم سال و روز سوم هر ماه به نام این امشاسپند « اردیبهشت » نام گرفته و اردیبهشت روز در اردیبهشت

ماه جشن «اردیبهشتگان» بوده است. از یشتها سومین یشت به نام او نامیده شده و از نیایشها نماز اَشِم و هو *ašm-vohū* که از نیایشهای مهم مزدیسناست و از گلها گل مرزنگوش یا مرزنجوش که گل و گیاه آن هر دو خوشبوست منسوب بدوست.

۳ - شهر یور: سومین امشاسپند «شهر یور» نامیده شده است. تلفظ اوستایی این نام *xšštrō-vairyā* و مرکب از دو جزء است: «خَشْشَر» و «وئیری». «خَشْشَر» به معنی شهر یاری و سلطنت و قدرت و ملک و کشور است (از ریشه «خشی» یا «خشی» به معنی شهر یاری کردن و شایستن). این واژه در فارسی باستان به صورت *xšša* و در خط پهلوی به صورت *ššr* و در زبان فارسی به صورت «شهر» در آمده است. «شهر» در زبان فارسی معنی محدودتری به خود گرفته ولی در ترکیباتی چون «شهر یار» و «ایران شهر» معنی اصلی خود را نگه داشته است. «وئیری» جزء دوم نام این امشاسپند برگزیده و آرزو شده معنی می دهد (از ریشه «وَر» به معنی برگزیدن و آرزو کردن و گرویدن). بنا بر این «خَشْشَر وئیری» یعنی شهر یاری برگزیده یا کشور آرزو شده و گاه از آن سلطه و قدرت و نظم اراده شده است. در آئین مزدیسنی «خَشْشَر وئیری» را گاهی جایگاه اورمزد و ایزدان و گاه بهشت برین و گاه کشور جاودانی اهورایی دانسته اند و اگر آنرا «ملکوت» اورمزد به پنداریم نابجا نخواهد بود.

نام این امشاسپند در پهلوی به صورت *ššrēvar* و در فارسی به صورت «شهر یور» و «شهریر» آمده است.

امشاسپند شهر یور در جهان مینوی نماینده سلطنت و نظم و قدرت اورمزد و در جهان خاکی نگهبان فلزات است. پادشاهان دادگرا فرّ و پیروزی می بخشند، و چون نیازمندان را دستگیری می کند وی را ایزد رحم و شفقت هم دانسته اند. ایزد مهر و ایزد آسمان و ایزد ایران از یاران او هستند و از دیوان *saurva* (= سَورَوُ *sauru*)

که دیو آشوب و سلطنت بد است دشمن و رقیب اوست .

ششمین ماه سال و چهارمین روز ماه به نام او خوانده شده و جشن «شهریورگان» که گاهی «آذر جشن» نیز نامیده شده در روز چهارم شهریور یعنی شهریور روز برگزار می شده است . از گیاهان «شاه اسپرغم» را بدو نسبت داده اند .

۴ - سپندارمذ : امشاسپند چهارم «سپندارمذ» خوانده شده است . نام این امشاسپند در اوستا به صورت سپنت آرمئیتی spanta-ārmaiti یا سپنت آرمئی spanta-ārmati آمده و مرکب از دو جزء است . از جزء نخست آن «سپنت» که به معنی مقدس است قبلاً سخن گفته شد . جزء دوم آن «آرمئیتی» یا «آرمئی» خود از دو کلمه ترکیب یافته : یکی «آرم aram» که درست و شایسته و بجا معنی می دهد و بیشتر به صورت قید به کار می رود و دیگر «مئیتی» یا «مئی» به معنی اندیشه ، و از ریشه «من» که معنی اندیشیدن دارد گرفته شده است . (در ترکیب «ارم» و «مئیتی» یا «مئی» یک «م» حذف شده است) .

آرمئیتی یا آرمئی را با توجه به معانی اجزاء دوگانه آن باید اندیشه بجا یا فکر درست و شایسته معنی کرد ولی در اوستا این کلمه به معنی بردباری و شکیبایی و سازگاری و فروتنی به کار رفته است . با این ترتیب «سپنت آرمئیتی» یا «سپنت آرمئی» فروتنی مقدس یا بردباری مقدس و امثال آن معنی می دهد . این نام در پهلوی سپندارمذ spandarmat و در فرهنگهای فارسی به صورتهای سپندارمذ ، اسپندارمذ ، سفندارمذ ، اسفند دارمذ ، اسفندارمذ سپندار و اسفند ضبط شده است .

«سپندارمذ» در جهان مینوی مظهر شکیبایی و بردباری و سازواری اورمزد و در جهان خاکی نگهبان زمین می باشد که مظهر فروتنی و تواضع و افتادگی است از این رو آن را گاهی به معنی خود زمین نیز گرفته اند . سپندارمذ که گاه دختر اورمزد شمرده شده عهده دار آبادانی و خرمی و سرسبزی و پاکیزه نگهداشتن زمین است و هر کسی را که در این کار

بکوشد یاری می‌کند ، بدین روی گاهی اورا ایزدی دانسته‌اند که موکل بردرختها و بیشه‌هاست .

از ایزدان ایزدآبان و ایزد دین و ایزد ارد از یاران اویند و از دیوها ناانگه‌هی‌تیا naong - haiŋyā که دیو سرکشی و عصیان است و گاهی ترمثیتی tarōmaiti که دیو تکبر و غرور و خیره سری است دشمن و رقیب او می‌باشند . (واژه « ترمثیتی » که از تر به معنی بد و « میتی » به معنی اندیشه ترکیب یافته در پازند به ترمنشن tarmēnišn برگردانده شده و در فارسی به صورت « ترمشت » و به معنی بد کرداری آمده است) .

ماه دوازدهم سال و روز پنجم ماه به نام این امشاسپند نامیده شده و بدان مناسبت در پنجمین روز اسفند ماه جشنی برگزار می‌شده است . این جشن ویژه زنان بوده و در این روز مردان به زنان خود هدایایی می‌داده‌اند . نام این جشن به اختلاف « مزدگیران » و « مردگیران » ضبط شده است . (در برخی از فرهنگ‌ها هنگام برگزاری این جشن را پنج روز پایان اسفندماه نوشته‌اند) درخت نشاندن را در این روز نیک می‌دانسته‌اند و این کار را که بر خرمی و سرسبزی زمین می‌افزاید مایه خشنودی سپندارمذ می‌شمرده‌اند . از گیاهان بید مشک را ویژه او دانسته‌اند .

۵ - خرداد : پنجمین امشاسپند « خرداد » نام دارد . صورت اوستایی این نام هتورواتات haurvatāt است که از دو جزء ترکیب یافته : یکی « هتورَوَ » و دیگری « تات » . « هتورَوَ » (سنسکریت: سرو sarvu ، فارسی باستان: هروو haruva ، فارسی: هر) در اوستا به معنی همه ، رسا ، کامل ، درست و تمام است . « تات » پسوندی است که اسم مؤنث می‌سازد . « هتورواتات » در پهلوی به صورت « خوردت xvardat و خردات xordāt و در فارسی به صورت « خرداد » در آمده است .

امشاسپند خرداد در جهان مینوی مظهر کمال و بی‌نیازی اورمزد و در جهان خاکی نگهبان آبست .

ایزد تشر (= تیر) و ایزد فروردین و ایزد باد از یاران او هستند و دیو تئوروی taurvi (= تئورو tauru) که دیو تشنگی و فساد است دشمن و رقیب اوست. از یشتها یشت چهارم، از ماهها ماه سوم سال و از روزها روز ششم ماه به نام اوست و جشن «خردادگان» در ششمین روز خرداد ماه برگزار می‌شده است. روز خرداد از روزهای مورد توجه مزدیسنان بوده بویژه خرداد روز در فروردین ماه که آخرین روز جشن نوروز ایشان بوده و آنرا در نوشته‌های فارسی «نوروز خردادی» یا «نوروز بزرگ» یا «نوروز خاصه» خوانده‌اند، مزدیسنان این روز را گرمی‌ترین و بهترین روزها می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که بسیاری از کارهای بزرگ در آن روز انجام گرفته یا خواهد گرفت. از گلها گل سوسن را به خرداد نسبت داده‌اند.

* * *

۶ - **امرداد**: نام ششمین امشاسپند «امرداد» یا «مرداد» است. این نام در اوستا به صورت آمِریَتات amərtāt آمده و مرکب از دو جزء است: «آمِریَت» و «تات» جزء نخست، «آمِریَت» خود دو جزء دارد یکی پسوند نفی «آ» که قبلاً از آن یاد شده و دیگر «مِریَت» از ریشه «مر» به معنی مردن. «آمِریَت» از لحاظ ترکیب و ریشه و معنی همانند واژه «آمیش» جزء نخست واژه امشاسپند می‌باشد و بی‌مرگ یا جاویدان معنی می‌دهد. «تات» جزء دوم کلمه «آمِریَتات» را در واژه خرداد شناختیم (پسوندی است که اسم می‌سازد). پس واژه «آمِریَتات» بی‌مرگی و جاودانی بودن معنی می‌شود. این نام در پهلوی امردات amurdāt و در فارسی «امرداد» و گاهی تحت تأثیر واژه خرداد «مُرداد» تلفظ شده است.

این امشاسپند در جهان مینوی نمودار جاودانی بودن اورمزد است و در جهان خاکی نگهبان گیاهان می‌باشد. از ایزدان ایزد رشن و ایزد اشتاد و ایزد زامیاد از یاران اویند و دیو زئیریش zairiš (= زئیریکک zairik) که دیو گرسنگی و تباهی است دشمن اوست. پنجمین ماه سال و هفتمین روز ماه به نام او خوانده شده و امرداد روز در امرداد

ماه جشن «امردادگان» بوده است. در برخی از فرهنگها نام این جشن را «جشن نیلوفر» نوشته‌اند. گل چمبک از میان گلها ویژه اوست.

نام دو امشاسپند آخرین، خرداد و مرداد، غالباً باهم آمده و این دو، همچون دو یار وفادار جلوه می‌کنند همچنانکه دو دیو مخالف آنان تئوروی و زئیریش دیوهای تشنگی و گرسنگی که در پهلوی به صورت تارپج و زاریج آمده نیز همیشه همراهند.

دو نام خرداد و مرداد در زبانهای سامی نیز راه یافته و به صورت «هاروت» و «ماروت» بردو ملک اطلاق شده است.

در آغاز این گفتار بعرض رسید که مزدیسنان برای آنکه شمار امشاسپندان را به هفت که یک عدد مقدس در میان ایرانیان بوده برسانند نخست «سپند مینو» و در دوره‌های متأخر خود «اورمزد» را بر آنان افزوده‌اند گاهی یکی از دو ایزد «سروش» و «بهرام» را پس از امشاسپندان ششگانه قرار داده و با این ترتیب عدد هفت را کامل کرده‌اند اکنون توضیحی بر آنچه قبلاً گفته آمد افزوده می‌شود.

«سپند مینو» در اوستا به صورت سپینت مینئیو *spanta-mainyu* آمده و مرکب از دو جزء است یکی «سپینت» یعنی مقدس که قبلاً از آن سخن به میان آمد و دیگر «مینو» به معنی اندیشه یا خرد (از ریشه «من» به معنی اندیشیدن). این واژه که در فارسی «مینو» تلفظ شده و به معنی «بهشت» و «آسمان» به کار رفته در اوستا بیشتر به معنی فکر و خرد و نیرویی که به آدمی فکر و اندیشه می‌دهد آمده است و آن را قوه عاقله می‌توان دانست از این رو «سپینت مینئیو» را «خرد سپند» یا خرد مقدس معنی می‌کنند.

در نظر مزدیسنان «سپند مینو» از آفریده‌های اورمزد و واسطه میان او و آدمیان است معرفت مردم به اورمزد به توسط او صورت می‌پذیرد و پاداش کارهای نیک به پایمردی و دستیاری او از اورمزد درخواست می‌شود. سومین گاه را از پنج گاه گاهان یا گاناها که سروده خود زردشت است به نام سپند مینو خوانده‌اند (این گاه سپنتمد گاه نام دارد).

سپند مینو از لحاظ اهمیت بسیاری که داشته در رأس امشاسپندان جای گرفته است. در برابر سپند مینو *اَنگَر مَئینِیو* angra-mainyu قرار داده شده است که درست ضد واژه «سپینت مَئینِیو» معنی می دهد. جزء نخست این واژه، «اَنگَر»، به معنی پلید و ناپاک و خبیث است و «مئینو»، جزء دوم آن، همان جزء دوم واژه «سپینت مَئینِیو» است که اندیشه و خرد معنی می دهد. پس «اَنگَر مَئینِیو» خرد پلید یا فکر خبیث معنی دارد. این همان واژه ایست که در پهلوی *اَهَرَمَن* ahraman و در فارسی «اهریمن»، «اهرمن» و «اهریمه» و «اهرن» از آن باز مانده است. بنابراین اهریمن در برابر سپند مینو فرض شده است نه در برابر خود اورمزد، ولی چون خود اورمزد را به جای سپند مینو در رأس امشاسپندان جای داده اند اهریمن در برابر اورمزد قرار گرفته است.

چنانکه به اشاره گذشت گاهی ایزد سروش هفتمین امشاسپند شمرده شده. سروش (اوستا: *سَر اُش* sraoša، پهلوی: سروش srōš) که در نوشته ها و فرهنگای فارسی او را با جبرئیل یکی دانسته اند ایزد فرمانبرداری و مظهر سلم و صفای اورمزد و نمودار تسلیم و رضا در برابر اوامر اوست. دیوی که در برابر او قرار دارد و رقیب و دشمن اوست دیو خشم (اوستا: *اَئِشَم* aēšma) است.

در نوشته های متأخر زردشتی گاهی به جای ایزد سروش بهرام جای گرفته است (اوستا *وَرِثَر غَن* varθraghna، پهلوی: *وَرَهَران* varahrān، وهرام varahrām وهرام vahram) این ایزد که ستاره مریخ به نام او خوانده شده است ایزد پیروزی است و دیو مخالف او *کُند* kunda نام دارد.

گرچه «سروش» و «بهرام» گاهی در شمار امشاسپندان دیده می شوند و این خود نمودار عظمت و اهمیت آن دو در نظر مزدیسنان است ولی در دوره های پیشین همیشه «سپند مینو» و در دوره های بازپسین بیشتر خود «اورمزد» در شمار امشاسپندان آمده و در ردیف نخستین آنان جای گرفته است تا نخستین امشاسپند حائز همه کمالات و صفات حمیده و قدرت تام باشد نه اینکه از برخی بهره مند و از برخی بی بهره مانده باشد. «اورمزد» بدانگونه

بر سر امشاسپندان جای گرفته که فروغ او همه امشاسپندان را فرا گیرد. در نوشته های پهلوی وی همچون شهریارى انگاشته شده که سه امشاسپند نخستین (بهمن و اردیبهشت و شهریور) در سوی راست و سه امشاسپند دیگر (سپندارمذ و خرداد و امرداد) در سوی چپش جای دارند.

این ابیات ادیب الممالک فراهانی نامهای امشاسپندان ایزدی فروغ و معانی و ترتیب آن نامهارا در بر دارد:

در اوستا نام «هفت امشاسپندان» خدای

شد «اهوره مزده» آنکه «وهمن» و «اردیبهشت»

از پس «شهریور» «اسپندارمذ» «خرداد» دان

پس «امرداد» است کش بی مرگی آمد سر نوشت

اولین یعنی که یزدان زنده دانا بود

دومین اندیشه اش نیکوست بی پندار زشت

سومین نظم مقدس دان چهارم قدرت است

پنجمین از مهر خود مارا برد اندر بهشت

از ششم دان تندرستی، هفتمین بی مرگی است

خاص آن دهقان که مارا اندرین گلزار کشت

ترتیب اسامی امشاسپندان در نوشته های مزدیسنان بیشتر به همین گونه است که گفته

آمد ولی گاهی در این ترتیب اختلافاتی دیده می شود چنانکه ترتیب این اسامی در شمار

نامهای سال با ترتیب آن نامها در شمار روزهای ماه متفاوت است. در نامهای روزهای

ماه همان ترتیبی که قبلاً عرض شد رعایت شده و روزهای هفته اول ماه به نام آنان به ترتیب

«هرمز»، «بهمن»، «اردیبهشت»، «شهریور»، «سپندارمذ»، «خرداد» و «امرداد»

نام گرفته ولی در نامگذاری ماههای سال این ترتیب از نوعی دیگر است، هم ردیف نامهای

آنان فرق دارد و هم میان آنان گاهی جدائی و فاصله افتاده است بدین گونه:

«دی» (بجای اورمزد)، «بهمن»، «اسفند»، «اردیبهشت»، «خرداد»، «امرداد» و «شهریور». ملاحظه می‌شود که اسفند در این جا پس از بهمن و اردیبهشت پس از او و شهریور در آخرین جا قرار گرفته بعلاوه بین هر دو امشاسپند که نام آنان در پی هم آمده فاصله‌ی افتاده و یک نام دیگر در میان نامهای آنان آمده است. ماه پس از بهمن و اسفند فروردین و ماه پس از اردیبهشت و خرداد تیر نامیده شده و باین ترتیب «خرداد» و «امردا» که چون دو یار وفادار با هم ذکر می‌شوند از هم جدا افتاده‌اند.

در برابر این «هفت امشاسپند» که جملگی مظهر خیرند هفت مظهر شر قرار دارند که نامهای آنان در ضمن سخن از امشاسپندان گفته شد و عبارتند از:

- ۱- آننگَر مَئینِیُو (= اهریمن) در برابر «سپند مینو» یا «اورمزد»
- ۲- اَکَّک منه دیو بد اندیشی در برابر «بهمن»
- ۳- ایندرا دیو گمراهی و فریب در برابر «اردیبهشت»
- ۴- سئورو دیو آشوب و بی نظمی در برابر «شهریور»
- ۵- یا انگ هئی ثیا یا «تَرُمِیتی» دیوهای سرکشی و خیره سری در برابر سپندارمذ.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۶- تئوروی دیو تشنگی و فساد در برابر «خرداد»

۷- زئیریش دیو گرسنگی و تباهی در برابر «امرداد»

این دسته از دیوان «کماریکان» نام دارند.

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که مزدیسنان با اعتقاد به هفت مظهر خیر و هفت مظهر شر هفت نمونه بارز از نیکی و بدی در برابر دیده دل خود داشته‌اند که پیروی از گروه نخست آدمی را به نیک اندیشی و حسن نیت، راستی و پاکی و حقوری، نظم و بردباری و فروتنی، کمال و بی‌نیازی و سرانجام به زندگی گوارای ملکوتی سوق می‌دهد.

و تبعیت از دسته دیگر بداندیشی و سوء نیت، دروغ و کثری و ناحقی، آشوب و بی نظمی، خیره سری و کبر، کاستی و تباهی و بالاخره زندگی ناگوار مرگ آور به دنبال دارد.

این بود گزارش کوتاهی از «امشاسپندان در آئین زردشتی» ولی اگر از جنبه دینی موضوع بگذریم و توجه ژرفتری به معانی نامهای امشاسپندان بکنیم و آنچه را در می یابیم با گاهان که سروده خود زردشت است بسنجیم موضوع به گونه فلسفی خود جلوه خواهد کرد و خواهیم دید که شش امشاسپند قسمتهای مختلف یک کمال کلی یا مظاهر یک کمال کلی هستند و هر کدام یک جهت از آن کمال کلی را نموداری سازند، آن کمال کلی خود اورمزداست. آنگاه سبب افزوده شدن اورمزدا بر سر امشاسپندان بدین گونه توجیه خواهد شد که خود کمال کلی بر قسمتها یا مظاهر آن افزوده می شود تا نشان داده شود که یک یک آن مظاهر در این کمال کلی شرکت دارند.

اگر از جنبه اخلاقی نگاه کنیم و با توجه به معانی نامها به ترتیب ردیف کردن امشاسپندان (گرچه یک نواخت نیست) بنگریم خواهیم دید که این نامها هر یک نمودار مرحله‌ای از سیر اندیشه و تکامل اخلاق آدمی است که باطنی آن مراحل می توان به کمال مطلوب رسید.

نخستین مرحله «بهمن» است که اندیشه نیک معنی می دهد یعنی آدمی باید نیک بیانندیشد و فکرش از هر آلودگی منزّه باشد. پس از آن نوبت «اردیبهشت» است که بهین راستی یا بهترین حق معنی دارد، آنکه نیک بیندیشد راستی و درستی و حق و حقیقت را برمی گزیند و از کثری و دروغ و ناحقی و نادروستی پرهیز می کند. سپس نوبت «شهریور» است که به معنی نظم و قدرت و سلطنت برگزیده است؛ پیروان راستی و حق و حقیقت از نظم و قدرت و سلطه بی زوال حق برخوردار می شوند. آنگاه نوبت «سپندارمذ» است که معنی آن بردباری و سازگاری و فروتنی و شکیبایی است، کسانی که از قدرت لایزال حق برخوردارند سازگار و فروتن و بردبار می شوند و با سلم و صفا و رضا بسر می برند بر جهان

و جهانیان مهر می‌ورزند و بر همه عالم عاشق می‌شوند و به خرمی زیست می‌کنند. آنگاه به «خرداد» می‌رسیم که کمال معنی می‌دهد، آدمی به مرحله سازواری و رضا که رسید به کمال «آدمیت» رسیده است و نقصی در وجود او باقی نمی‌ماند. آخرین مرحله «امرداد» یعنی بیماری است کسی که به کمال آدمیت رسید زنده جاوید است یا به تعبیر دیگر آن که دلش به سلم و صفا و رضا و مهر و محبت و عشق که کمال آدمیت است زنده شد هرگز نمی‌میرد و دوام او بر جریده عالم ثبت می‌شود. اینست تنها راه رهایی از مرگ برای فرزند آدم که همیشه از مرگ ترسیده و در پی چاره آن بوده و هرگز راهی برای فرار از آن نیافته است و اینست به گمان من اندیشه زردشت که راز عظمت اوست و او را تا درجه بزرگترین متفکران جهان بالا برده است.

